

KOD 669

تریبون ۶

زهستان ۲۰۰۱ قیش

۲۰۰۱ TRIBUN 6, Q1

KOD: TR669

تریبون ۶۲۰۰۱

واژه و زمان در فارسی

یک بررسی تطبیقی [یک]

الف. تربیت

حواشی: دکتر ض. صدر

تیترا مطالب این مقاله:

- ۱- مقدمه
- ۲- لغات زبان (بسیط و مرکب)
- ۳- منابع و عناصر اصلی زبان فارسی
- ۴- نگاهی به لغات برحسب حروف (حروفی که با آن آغاز می‌شوند)
 - الف - حروفی که بین ۹۰ تا ۱۰۰ درصد لغات آن خارجی است.
 - ب - حروفی که بین ۵۰ تا ۹۰ درصد لغات آن خارجی است.
 - پ - حروفی که بین ۲۰ تا ۵۰ درصد لغات آن خارجی است.
 - ت - حروفی که لغات خارجی آنها کمتر از ۲۰ درصد است.
- ۵- زمانها در زبان فارسی و سایر زبانها (تطبیق)
- ۶- نتیجه بحث
- ۷- جدول

۱- مقدمه

زبان یک وسیله ارتباطی بسیار مهم و اساسی است. دینامیسم زبان در اینست که در طول حیات و انکشاف خود در ارتباط با محیط و در رابطه با سایر زبانها، تغییراتی را قبول کرده، لغاتی را پذیرفته و کلماتی را از گردونه لغات مورد استفاده در زمان مشخصی خارج می‌سازد. این تغییرات، البته، از حدود معینی تجاوز نمی‌کند. زیرا که ساخت دستوری و هسته لغوی یک زبان بی‌نهایت ثابت بوده و پایه زبان را تشکیل می‌دهد [دو] و در طول زمان آنرا (با تغییراتی) نگه می‌دارد، و یک زبان نمی‌تواند آنها را از زبان دیگری به عاریت بگیرد. (پروفسور ارانسکی: زبانهای ایرانی، پاریس ۱۹۷۷. ص ۹).

زبان فارسی کنونی یا زبان دری که با واسطه پارسی میانه به زبان پارسی باستان یا فرس قدیم مربوط می‌شود، [سه] در تحت شرایط تاریخی - سیاسی خاصی تکوین یافته که این شرایط اخذ لغات بسیاری از زبان عربی را ایجاب کرده است. ابتدا (قرن اول تا قرن پنجم)، تنها لغاتی که معادل فارسی نداشته و همچنین لغات اداری عربی و بعضی مترادفات که در نگارش به کار می‌آمده و یا بدرد قوافی شعری خورده، و یا لغات کوتاه و فصیح عربی - که در برابر آن لغات دراز و غیر فصیح فارسی وجود داشته داخل ادبیات فارسی شده است. (دکتر محمد معین: فرهنگ صفحه ۳۴) دامنه این کار تا قرون بعد نیز کشیده شده و این امر به جایی رسیده است که در اواخر دوران قاجار تعداد لغات عرب در زبان فارسی قریب به دو برابر لغت فارسی بوده است. (مقدمه سعید نفیسی به فرهنگ نفیسی، تألیف دکتر علی اکبر نفیسی. ناظم‌الاطباتهران ۱۳۱۸).

بدین ترتیب می‌توان گفت که با توجه به قول دکتر محمد معین و استاد سعید نفیسی، کلمات عربی، لغات اصلی فارسی را در تنگنا قرار داده، گاهی به عقب رانده و از گردش خارج نموده‌اند و در حقیقت زبان عربی در تکوین فارسی دری شرکت فعال نموده است.

گفتیم زبان عربی و نه لغات عربی، زیرا لغاتی که از عرب «به عاریت» گرفته شده بودند به مرور جامه استمرار پوشیده و جایگاهی ابدی در زبان فارسی یافتند. از آن گذشته، این لغات پس از ورود به زبان فارسی از قواعد دستوری این زبان تبعیت نکرده، بلکه تابعی از دستور زبان عربی باقی ماندند و هویت دوگانه‌ای به زبان فارسی ارزانی داشتند. در انکشاف

زبان باید به این نکته توجه داشت که برخی زبانها در تحت شرایط تاریخی - اجتماعی خاص نسبت به سایر زبانها پیشرفت بیشتری داشته‌اند. شاید بتوان گفت که هر زبانی در رشته‌ای بیشتر از سایر رشته‌ها تخصص پیدا می‌کند، چنانکه زبان آلمانی در فلسفه، زبان فارسی در شعر...

لازم به تأکید نیست که در حال حاضر زبانهای بیشتر توسعه می‌یابند که در جوامع آنها انقلاب صنعتی و ترقیات علمی و تکنولوژی به وقوع پیوسته است. بدون این پیشرفت علمی و تکنولوژیکی - که زبان را با خود هماهنگ کرده، پیش می‌راند - هیچ زبانی، محملی برای ترقی بیشتر نمی‌تواند پیدا کند. یعنی محمل مادی شکوفائی زبان عبارتست از پیشرفت های علمی و فنی. کشور ایران که زبان فارسی دری در آن از پارسی میانه [چهار] با پیوند لغات عربی، انکشاف پیدا کرده است، بنا به دلایلی که ذکر آنها در صلاحیت این مقاله نیست، نه روی انقلاب صنعتی به خود دیده و نه خود مبدع و مبتکر پیشرفت های علمی و فنی بوده است. بنابر این طبیعی است که زبان فارسی در این زمینه سخن چندان برای گفتن نداشته باشد. آنچه غنای زبان فارسی را در قرون گذشته سبب شده است و صنعت شعر را به قله های شکوه رسانده، در حال حاضر و با توجه به واقعیت دنیای امروز کارساز نیست. زبان فارسی حداکثر شکوفائی و باروری خویش را در قرون پیش و در صنعت شعر نشان داده است. زیرا که مورفولوژی کلمات و مباحث اشاره شده در شعر، از قبیل عرفان، طبیعت و عشق و غیره محیط مادی لازم را در اختیار زبان می‌گذاشتند. با بالا گرفتن کار علوم دقیقه، به دلایل ذکر شده، زبان فارسی نتوانسته است همگامی کند. موج نوگرایی هم در دوران مشروطیت و پس از آن در شعر که تخصص زبان فارسی بوده است رخ نموده نه در علوم. جز این هم نمی‌توانست باشد، یعنی نمی‌شد بدون علم، زبانی گویا برای آن ساخت. زبان برای ایفای نقش رسانه علوم، باید پای آن پیش برود و با بهره‌مندی از آن خود را غنا بخشد. از اینروست که زبان فارسی، در ارتباط با جهان صنعتی و پیشرفت های علمی، برای اینکه از کاروان عقب نماند ناچار است بجنبد و این چیزی است که در سالهای اخیر مشاهده شده است.

طیفی از نویسندگان و محققین در سالهای اخیر، به کوشش‌هایی برخاسته‌اند که در مواردی نیز اثربخش بوده‌اند. این طیف از آنانی که طرد بی‌قید و شرط لغات خارجی و بخصوص عربی را خواهانند تا کسانی که خواستار اقدامات محتاطانه و سنجیده هستند را در بر می‌گیرد.

از جانبی نیز، نویسندگان و مترجمینی که با متون خارجی سرو کار دارند خویشان را در برابر فقر لغوی و مفهومی زبان فارسی - بویژه در موضوعات علمی و فلسفی - مستأصل و درمانده می‌یابند و به چاره‌جویی برمی‌خیزند و حاصل کار با آنکه در مواردی موفقیت‌آمیز است، در موارد دیگر چندان گره‌گشانیست. این فقر چندان هم البته بی‌دلیل نیست. عدم حضور شرایط مادی لازم برای نامیدن اسم‌ها و مفاهیم سبب شده است که شرکت زبان فارسی در این پروسه جهانی پیشرفت‌های علمی، شکل «آموزش مکاتبه‌ای» پیدا کند؛ یعنی تماس زبان فارسی با علوم و فنون نه در بستر تولید، که از طریق کتابها و انتشارات انجام می‌گیرد. در این صورت بدیهی است که برداشت یک مترجم با مترجمی دیگر یکسان نبوده و اجتماع نیز با هر دو بیگانه می‌باشد، زیرا که با تولید و پیشرفت بیگانه است. مثلاً در زبان فارسی برای لغات movement, locomotion, motion، فقط یک کلمه عربی حرکت وجود دارد، در حالیکه در مهندسی تفاوت‌هایی بین این سه کلمه موجود است و گرنه سه کلمه برای بیان مفهوم واحد لزومی نمی‌داشت.

اکنون پیرایش زبان فارسی و یافتن معادل‌هایی برای لغات، کلمات و عبارات بیگانه برای آنانی که بامتون خارجی سرو کار دارند اهمیت ویژه‌ای کسب کرده است و گروهی نه چندان کم نیز در این راه کوشش‌هایی می‌کنند.

به نظر ما این کوشش‌ها با شناخت بیشتر و بهتر اصل قضیه، یعنی «زبان فارسی» شانس بیشتری برای موفقیت پیدا می‌کنند، و هدف این مقاله نیز این است که اگر به شناخت بهتر زبان کمک نکند، حداقل بتواند به شناخت بیشتر آن یاری رساند.

در این مقاله ما سعی کرده‌ایم گنجینه لغات فارسی (یا بهتر زبان فارسی) را از دیدگاهی بررسی کنیم که شاید چندان ادیبانه نباشد ولی ما ترجیح می‌دهیم به جای گفتن این که تعداد معتناهایی لغت از فلان زبان به فلان زبان رفته است، بگوییم که این مقدار معتنا به چند درصد حجم لغوی زبان یا یک حرف بخصوص است. این طرز برخورد فهم مطلب را آسان و تجسم آن را دقیق‌تر می‌سازد.

پس از آنکه روابط نسبی عناصر اصلی زبان با یکدیگر مشخص شدند، به مقوله زمان در زبان فارسی نظری اجمالی می‌اندازیم و بطور مختصر اشاره‌ای تطبیقی در این مورد ارائه می‌دهیم. آنگاه است که نقاط ضعف و قدرت زبان، تا آنجایی که از عهده این مقاله برمی‌آید و در حد یک بررسی مقدماتی است هویدا می‌شود و پروسه اخذ لغات و مفاهیم خارجی و امکانات برابریابی، یا اساساً لزوم و عدم لزوم آنرا بهتر می‌توان مشاهده کرد. برای این بررسی مقدماتی، ما از فرهنگ فارسی معین استفاده کرده‌ایم.

در تعیین عناصر اصلی زبان، به چهار عنصر کلی اکتفا شده است: فارسی، عربی، ترکی و بقیه زبانها که اعم است از مغولی تا فرانسه. لازم به یادآوری است که در این امر:

یک - لغات معرب جزو لغات عربی محسوب نشده و به حساب لغات فارسی گذاشته شده‌اند.

دو - لغاتی که با کلمات عربی و ترکی و غیره ترکیب شده و کلمات مرکب درست می‌کنند نیز جزو لغات فارسی محاسبه شده‌اند.

سه - حتی در مواردی که اتیمولوژی (ریشه شناسی) لغت با سایر منابع موجود و معتبر ناهمخوانی داشته، ما اتیمولوژی اشاره شده در فرهنگ معین را صحیح فرض کرده و بر همان مبنا نیز محاسبه کرده‌ایم.

۲- لغات زبان (بسیط، مرکب)

کلمه بر دو نوع است: ساده و مرکب. ساده کلمه‌ای است که دارای اجزا مستقل نباشد، مرکب کلمه‌ای است که دارای دو جز یا بیشتر باشد. در برخی از کلمات مرکب هر جز کلمه خود دارای معنای مستقلی است و در برخی دیگر یک جز کلمه هیچگاه جداگانه به کار نمی‌رود و دارای معنای مستقلی نیز نیست. زبان فارسی دارای تعداد زیادی از کلمات مرکب است و به قول آقای دبیر سیاقی در مقدمه‌ای که به فرهنگ «آنندراج» (چاپ سال ۱۳۲۵ خورشیدی - تهران) نوشته‌اند: خاصیت ترکیب پذیری کلمات در زبان فارسی در حد اعلائی امکانست و در هیچ زبانی چنین خاصیتی به این وسعت و قدرت نمی‌توان یافت. مثلاً قریب هفتصد مورد از ترکیب کلمه سر با کلمات دیگر درست می‌شود.

۳- منابع و عناصر اصلی زبان فارسی

زبان فارسی جزو گروه زبانهای هند و ایرانی است که به نوبه خود خانواده مهمی از زبانهای هند و اروپایی است. البته تاکنون نمونه‌ای که گویای وجود واقعی زبانهای هند و اروپایی باشد به دست نیامده است.

از مهمترین بخش های زبانهای هند و ایرانی، دسته زبانهای ایرانی است که به سه دوره زبانهای ایرانی کهن، ایرانی میانه و ایرانی کنونی تقسیم می‌شود.

یک - زبانهای ایرانی کهن: که شامل زبانهای زیر می‌باشد:

۱- مادی که زبان مردم مغرب و مرکز آنروز ایران بوده.

۲- پارسی باستان یا فرس قدیم یا فرس هخامنشی که زبان مردم پارس بوده و با سانسکریت و اوستایی خویشاوندی نزدیک دارد.

۳- اوستایی که زبان مردم مشرق و شمال شرقی بوده و زبان کتاب اوستا در ادوار مختلف بوده است. [پنج]

دو - زبانهای ایرانی میانه: به دشواری می‌توان گفت از چه تاریخی آغاز شده‌اند ولی حدس می‌زنند که ظهور پارسی میانه (پهلوی) در اواخر دورهٔ هخامنشیان به وقوع پیوسته باشد. در عین حال زبانهای ایرانی میانه دربر گیرنده زبانهای زیرین است:

الف - پارتی

۱- پارتی که همراه با پارسی میانه به کار می‌رفته است. انحطاط آن پس از جایگزین شدن سپاهیان ساسانی در مشرق ایران شروع شده است. هیچیک از لهجه‌های موجود در ایران را نمی‌توان دنباله مستقیم زبان پارتی دانست.

۲ - نوع دوم پارتی زبان مانوی است که آثار آن از قرنهای سوم و چهارم میلادی باقی مانده است.

ب - پارسی میانه که صورت میانهٔ پارسی باستان و فارسی کنونی است. [شش]

پ - زبان سُغدی که زبان کشور سُغد بوده و سمرقند و بخارا از مراکز آن بوده‌اند. زبان سُغدی در برابر نفوذ زبان فارسی و ترکی به تدریج از میان رفت.

ت - زبان خُتنی که در خُتن و جنوب شرقی کاشغر بدان تکلم می‌کرده‌اند.

ث - زبان خوارزمی که زبان معمول خوارزم بوده و تا حدود قرن هشتم هجری رواج داشته و پس از آن جای خود را به فارسی و ترکی داده است.

- زبانهای ایرانی کنونی :

یک - فارسی نو (دری) که دنبالهٔ فارسی میانه (پهلوی) و پارسی باستان است و موضوع مطالعه حاضر می‌باشد. [هفت]

دو - زبان اُسیتی در قفقاز.

سه - زبان پشتو که زبان محلی مشرق افغانستان و قسمتی از شمال غربی پاکستان است.

چهار - زبان بلوچی.

پنج - زبان کردی که در کردستان نام عمومی زبانهای رایج آن ناحیه است.

در فارسی نو (دری) علاوه بر زبانهای دری قدیم [هشت]، پارتی و پارسی میانه از زبانهای هندی، عربی، ترکی، مغولی، یونانی، فرانسه، انگلیسی، روسی و غیره نیز لغاتی وارد شده است. همانطور که پیشتر اشاره شد، ما در مقاله حاضر برای سهولت کار فقط چهار عنصر اصلی آن را در نظر گرفته‌ایم:

الف - زبان فارسی دری که شامل سابقه تاریخی آن نیز می‌شود.

ب - عربی

پ - ترکی

ت - زبانهای دیگر که دربر گیرنده تمامی زبانهایی است که در سه مقوله فوق جای نگرفته‌اند.

۴- نگاهی به لغات برحسب حروف (حروفی که با آن آغاز می‌شوند)

مقصود از این تقسیم بندی، مجزا کردن لغات برحسب حروفی است که با آن شروع می‌شوند. در این طبقه بندی، ما لغات را برحسب درصد لغات خارجی موجود در آن مجزا کرده‌ایم. شاید بتوان این کار را به صورت دیگری نیز انجام داد. ولی به نظر ما موثرترین و منطقی‌ترین روش که از نظر ریاضی هم قابل استفاده باشد، تقسیم بندی درصدی آن است.

الف - حروفی که صد در صد لغات آن خارجی است.

مطابق جدول در زبان فارسی کنونی از ۳۳ حرف موجود که در تنظیم لغات از آنها استفاده شده است، شش حرف دربرگیرنده لغاتی هستند که همگی ریشه خارجی دارند. این شش حرف عبارتند از: **ث، ح، ذ، ض، ط، ع**. در مورد این لغات حرف چندانی برای گفتن از نظر این مقاله وجود ندارد؛ جز اینکه اشاره کنیم که بغیر از حرف **ع**، (که در آن کمی لغت ترکیبی عربی - ترکی وجود دارد) بقیه حروف کلاً از لغات عربی تشکیل شده‌اند. این حالت شاید در هیچ زبان دیگری وجود نداشته باشد که در آن کل لغات موجود در زبان از زبان دیگر به عاریت گرفته شده و در هر حالت جزو گنجینه زبان شده باشد.

به نظر می‌رسد که دخالت زبان عربی، در تشکیل زبان فارسی کنونی بیش از اندازه بوده و وجود شش حرف بالا با صد در صد لغات عربی نقطه اوج این دخالت در انکشاف زبان می‌باشد.

ب - حروفی که ۵۰ تا ۹۰ در صد لغات آن خارجی است.

در این گروه هفت حرف قرار دارد:

الف (۶۳/۵٪)، **ت** (۶۳٪)، **ص** (۸۹٪)، **ط** (۷۷/۵٪)، **غ** (۵۹٪)، **ق** (۶۴٪)، **م** (۸۴٪).

در این حروف نیز لغات عربی در بین لغات خارجی جای بزرگی را به خود اختصاص داده است، و درصد لغات عربی در کل لغات خارجی به شرح زیر محاسبه شده است:

الف (۹۱٪)، **ت** (۹۵٪)، **ص** (۹۷٪)، **ط** (۹۰٪)، **غ** (۹۷/۵٪)، **ق** (۷۵٪)، **م** (۹۷٪).

در صورتیکه نسبت به حجم کل لغات این حروف، درصد لغات عربی به شرح زیر است:

الف. (۸۵٪)، ت. (۶۰٪)، ص. (۸۶/۵٪)، ط. (۷۰٪)، غ. (۵۷/۵٪)، ق. (۴۸٪)، م. (۸۱/۳٪).

از مقایسه درصدهای بالا می‌توان به تسلط لغات عربی در بین لغات خارجی پی برد. بطور کلی درصدهای لغات خارجی غیر عربی در این مقوله از ۵٪ تجاوز نمی‌کند. ولی این بدان معنا نیست که لغات اخذ شده از این زبانها از اهمیت کمتری برخوردار باشند. چنانکه مثلا در مورد حرف الف که تنها ۳/۵٪ لغات آن از اصل ترکی است، لغات جا افتاده و بسیار مصطلح و آشنایی مانند اتاق، اجاق، ارمغان، ایل، از ترکی به فارسی وارد شده و مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

در مورد سایر لغات خارجی نیز وضع به همین منوال است، مثلا لغات آشنای اقلیم، اسطبل، اسفناج، اسطراب، ریشه یونانی دارند و از آن زبان به فارسی وارد شده‌اند[نه]

. نکته ای که در مورد این حرف در لغت‌نامه به چشم می‌خورد و موجب ازدیاد اشکال املائی متفاوت لغت گشته است، تلفظ‌های گوناگون از یک لغت واحد می‌باشد. مثلا همین لغت اسفناج را به هفت صورت مختلف می‌توان در لغت‌نامه پیدا کرد: اسباناخ، اسپناخ، اسفاناخ، اسپناج، اسفناج، اسپانج، اسپانج.

در مورد لغات فارسی این امر با افزودن الف به اول لغات پدیدار می‌شود، شکنجه به اشکنجه، شکفته به اشکفته و حتی شپش به اشپش تبدیل می‌شود.

لغات عربی هم جای خود را دارند و تعداد کثیری لغت با صرف عربی از باب افعال وارد لغت شده است، مانند: افسد، اعلم، افضل و ابرد و حتی آخر که معادل خرتراست.[ده]

از سوی دیگر، حرف ت (که تنها ۱٪ لغات آن اصل ترکی دارند)، لغاتی مانند توپ، توپچی، تومان، تومن (مغولی - ترکی)، تلمبه، تخماق، تکمه، تپول، تسمه، تشک را در اختیار زبان فارسی قرار داده است.

لغات خارجی دیگر نیز که کلمات مرسومی مانند ترمومتر، ترمینال، تراس، تراژدی، تراکتور و غیره رابه زبان فارسی عاریت داده‌اند، تنها ۲٪ کل لغات را تشکیل می‌دهند.

از میان حروف این گروه، حرف **ق** دارای بیشترین درصد لغات ترکی وارد شده به زبان فارسی است. لغات بسیار معمول و روزمره‌ای مانند: قیچی، قوطی، قاشق، قایق، قشون، قیمه و قورمه (قورمه‌سبزی) از آن جمله‌اند. لغات خارجی غیر عربی و غیر ترکی از حرف **ق** که وارد زبان فارسی شده‌اند ناچیز بوده، و از سه چهار لغت تجاوز نمی‌کند. [یازده]

و بالاخره حرف **م**، که حجم لغات آن در زبان فارسی از تمامی حروف بیشتر است. بطوری که در بالا اشاره شد، ۸۴ درصد لغات این حرف تبار خارجی داشته و بیشتر از ۸۱٪ کل آن عربی است.

لغات خارجی گاهی به صورت معرب وارد زبان فارسی شده‌اند، مانند گیاه بازرد که از اصل یونانی و از طریق عربی به صورت ماطونیون وارد فارسی شده است. برخی لغات فارسی نیز شکل معرب به خود گرفته‌اند و در واقع به عربی صرف شده‌اند، مانند مششدر یعنی کسی که در بازی نرد در ششدر مانده است! لغات بسیاری که حجم واژگان حرف **م** را تشکیل داده‌اند، نامانوس و حتی صعب التلفظ هستند؛ از آن جمله است مسکطرامشیع معادل مسکطرامشیر و برابر مشکطرامشیع و مساوی با ریحان الارض و به معنای دیقکامود؛ مستنسران و مذکر آن مستنسرین به معنای کرکس مانده‌ها! لغات خارجی غیرعربی باوجود اینکه از ۳٪ کل لغات را تشکیل می‌دهند، لغاتی به زبان فارسی عرضه کرده‌اند که مانند گارو پایدار بوده‌اند، مانند: مروارید که از یونانی (از طریق زبان آرامی) به زبان پهلوی رفته و از آنجا به فارسی کنونی منتقل شده است، ماشه ترکی نیز از آن جمله است؛ یا مرمر که ریشه لاتین دارد.

از لغات خارجی دیگر که کاربرد علمی و فنی داشته و وارد زبان فارسی شده‌اند می‌توان این لغات را برشمرد: ماخ، ماکت، موکت، موتور، که این لغت اخیر از زبان فرانسه وارد

فارسی شده و مورد پذیرش و استفاده همگانی قرار گرفته؛ در سالهای اخیر با توجه به روابط سیاسی خارجی و نقش مسلط آمریکادر این روابط، وجود جامعه آمریکائیان مقیم تهران، تحصیل کرده‌های ایرانی در آمریکا و نیز مقداری اسنویسم، لغت مزبور (موتور) در چالش با لغت (انجین) که یک لغت انگلیسی است قرار می‌گیرد و چون زبان فارسی در برابر لغت لاتین «motio motus» کلمه‌ای نداشته‌است، مانند تماشاگری ایستاده و موتور و انجین به جان هم افتادند.

پ - حروفی که ۲۰ تا ۵۰ درصد لغات آن خارجی است

بیشترین تعداد را در این گروه می‌توان پیدا کرد که عبارتند از:

و (۰/۴۷/۹)، ج (۰/۴۴/۶)، ر (۰/۴۴)، د (۰/۳۸)، ف (۰/۳۶/۳)، ژ (۰/۳۲)،
 ی (۰/۳۲)، خ (۰/۳۱/۶)، ل (۰/۳۰)، س (۰/۲۸)، ن (۰/۳۷/۷)، ش (۰/۲۴/۳)، ه (۰/۲۶/۶).

در این گروه حرف ژ، دارای ۳۲٪ کلمات خارجی و از ریشه لاتین است. حجم واژگان این حرف چندان زیاد نیست و زبانهای عربی و ترکی در این میان اصلا حضور ندارند.

در مورد بقیه حروف، زبان عربی کماکان بیشترین درصد لغات خارجی در زبان فارسی را دارد:

و (۰/۴۳)، ج (۰/۴۲)، ر (۰/۳۹)، ف (۰/۳۲/۵)، خ (۰/۳۱)، ل (۰/۲۶)، س (۰/۲۳)، ن (۰/۲۶/۴)،
 ش (۰/۲۳)، ه (۰/۲۰)، د (۰/۱۴)، ی (۰/۱۲/۳).

حرف و: نزدیک به نیمی از لغات این حرف از لغات خارجی تشکیل شده است (۰/۴۷). که قریب ۸۸٪ آن یعنی ۴۲٪ کل، از عربی اخذ شده است. حجم لغات اروپائی در این مورد از ۵/۳٪ تجاوز نمی‌کند. ولی لغات بسیار مصطلحی که نه تنها در نوشتار و متون علمی و فنی از آنها استفاده می‌شود، بلکه در محاورات عمومی نیز وارد شده‌اند، از این دسته‌اند. برای نمونه: واکس، واکسیل (از روسی)، واکسن، واگن، وافور، ویولن، ویتامین (از فرانسه)، واشر،

والیبال، واتر پمپ (از انگلیسی)، کلمات وات و ولت هم که در سیستم‌های اندازه‌گیری بین‌المللی فیزیک قرار دارند لاجرم وارد زبان فارسی شده‌اند.

ریشه‌شناسی کلمات در اینجا نیز سردرگمی‌هایی ایجاد کرده است:

واج به باج، و بعد به ترتیب به باژ، باز، واژ و واژه تبدیل شده است که مفاهیم: کلمه، سخن و گفتار رامی‌رساند. یا «وشاق» ترکی معادل «اوشاق = اوشاخ» (بمعنی فرزند و بچه) ذکر شده است و شعری از شیخ سعدی به تأیید آورده شده است.

نماند از «اوشاقان گردن فراز

کسی در قفای ملک جز ایاز

حرف ج، در حدود ۱/۵٪ لغات ترکی دارد که کلماتی مانند: جار، جارچی، جوجه و جلو که لغات ترکیبی جلوخان، جلو دار و غیره از آن درست شده‌اند. (واژه جنگل نیز از هندی سانسکریت وارد فارسی شده است)

حرف د دارای فقط ۱٪ لغات ترکی است. از قبیل دیلماج، دیشلمه، دوشک، دکمه، دورنا (درنا). که بیشتر در محاورات روزمره مردم به کار برده می‌شود ۳٪ لغات این حرف ریشه خارجی غیر عرب و غیر ترک دارند که برخی از آنها از دوران قدیم وارد فارسی شده‌اند. مانند دیهیم؛ و برخی نیز از نتایج پیشرفت‌های علمی و فنی در غرب و ورود محصولات این پیشرفت‌ها به کشور می‌باشد که، همراه با تکنولوژی، واژگان لازم را نیز با خود به همراه آورده و یا تحمیل کرده است. به عنوان مثال: دینامو، دیفرانسیل، دیافراگم، دیالیز، دیالکتیک، داشبورد و درام.

حرف خ دارای کمتر از نیم درصد لغات ترکی است که برخی از آنها شاید معمول‌ترین و مصطلح‌ترین لغات فارسی کنونی باشند. از جمله لغات خانم، خان و خاقان و خاتون را می‌توان نام برد. لغات خارجی غیر عربی و غیر ترکی این حرف شاید از دو واژه بیشتر

نباشد ولی یکی از آنها که همان لغت «خام» از ریشه هندی است، لغتی است متداول در تمام حرفه‌ها و طبقات اجتماعی.

حرف **ن**، در حدود چهار در صد لغات خارجی غیر عربی دارد. از این لغات می‌توان کلمات لنگر، لگاریتم، لیتوگراف و لوبیا را نام برد که ریشه یونانی دارند. لبو که لغتی آشوری است؛ لوکوموتیو فرانسه و لیتر و لیبرال، لاتین می‌باشند. در مورد این حرف نیز مانند موارد متعدد دیگر در فرهنگ لغات حروف صدادار در قسمت اول کلمه مرکب جای خود را با حروف صدادار قسمت دوم عوض کرده و املاهای متفاوت از لغت واحد به دست می‌دهند. لاشخور به لش‌خوار و لش‌خور به لاشخوار بدل می‌شود. این مورد، مخصوص لغات خود زبان نیست و می‌تواند تعمیم پیدا کند. تصور بر این است که در روزگاران پیش املاهای گوناگون برای لغت واحد مربوط به ضرورت‌های نظم و قافیه بوده است که مثلاً ماه را در برابر عاج، از تنگی قافیه بدل به ماج کرده و یا حرف **ی** را در کلمه میازار حذف و آنرا تبدیل به مازار کرده است.

اما در مورد لغات خارجی، در قرن اخیر، تلفظ و برداشت مترجم سبب به وجود آمدن تعدادی املا از یک لغت واحد خارجی شده است. مانند لرد انگلیسی که چهار صورت لرد، لرد، لارد و لرت نگاشته شده است. علاوه بر این در متون قدیمی نیز اغلب اوقات اشتباه یا برداشت نادرست خطاط یا کاتب از یک لغت املاهای گوناگونی از یک کلمه به دست داده است. مانند: قلق = غلوق.

در حرف **ن** کمتر از یک درصد لغات (۰/۹٪) از زبانهای اروپایی اخذ شده‌اند، با وجود این تعدادی لغات مصطلح در فنون و علوم وارد زبان فارسی شده است. از آن جمله‌اند: نت، نوترون، نیترات و نیکل. شاید جالب‌ترین لغت خارجی این حرف از برخی لحاظ، لغت «ناو» باشد که کلمات ناوگان، ناویان و ناوی و غیره از آن درست شده‌اند. لغت‌نامه معین این حرف را با اشاره «پب»، یعنی پهلوی باستان معرفی کرده است. [دوازده] ولی تشابه لغت با کلمات مشابه اروپایی به اندازه‌ای است که ناظر رابه تردید و امیدارد. در واقع کلمه ناو در ایتالیایی عینا Nave، و در لاتین Navis، در فرانسه Navire و در اسپانیایی Nave، نوشته

می‌شود. از آنجایی که ایرانیان و یا حداقل پارس‌ها در تاریخ به نام ملت دریانوردی شناخته نشده‌اند، احتمال [سیزده] قریب به یقین این است که لغت مزبور از زبان ایتالیایی و شاید در دوره‌های جنگ‌های ایران و روم به این خطه آمده‌باشد. البته چون ناو معانی دیگری هم دارد حدس زده می‌شود که اضافه شدن مفهوم کشتی از این لغت در همین اواخر صورت گرفته باشد. ترکی در حرف ن کمتر از نیم درصد سهم دارد و یکی از لغات آن که مورد استعمال گسترده‌ای دارد کلمهٔ نوکر می‌باشد. [چهارده]

حرف **س**، لغاتی را در بر می‌گیرد که در حدود یک سوم آن ریشه خارجی دارند، که از آن میان ۲٪ لغات ترکی و ۳٪ نیز لغات غیر عربی و غیر ترکی است. چنانچه قبلاً نیز گفته شد کم بودن درصد لغات خارجی غیر عربی در زبان فارسی بهیچوجه به معنای کم اهمیت بودن آنها نیست، لغاتی نظیر: سان، سنجاق، سوغات یا سوقات، سورومه، ساج، ساچمه دارای ریشه ترکی می‌باشند.

سنتر، سیستم، سینما، سینماتیک، ساتنرال، سرویس، لغاتی هستند که از زبانهای اروپایی وارد فارسی شده‌اند.

در حرف **ش**، که لغات عربی ۲۳٪ کل واژگان آن را تشکیل می‌دهد، لغات ترکی و یونانی و فرانسه و انگلیسی هر کدام حتی کمتر از ۱٪ لغات را درست می‌کنند. از ریشه ترکی، کلمات شیشلیک، شلتاق، شلاق، را می‌توان نام برد. جالب‌ترین این لغت‌ها لغت شحنه است که طوری در زبان فارسی مورد استعمال قرار گرفته و مخصوصاً در اشعار عرفا به کار رفته است که بسیاری گمان می‌برند که لغتی فارسی یا عربی است. درحالی‌که این لغت در واقع واژه‌ای ترکی است. از ریشه زبان‌های دیگر شناسی و شاپو را می‌توان نام برد.

حرف **ه**، ۲۰٪ لغات این حرف عربی، و ۳/۳٪ آن خارجی غیر عربی و ترکی می‌باشد. با احتساب لغات ترکی جمعاً ۲۳/۶٪ کل لغات این حرف را لغات خارجی تشکیل می‌دهند. مفاهیم جدید و لغات فنی و علمی جای خود را در این جا نیز طبعاً حفظ کرده‌اند. هاله از

یونانی، هالتر، هتل، هکتار، هلیکوپتر، هیدروژن، هیدرولیک از فرانسه و هندل از انگلیسی وارد زبان فارسی شده‌اند.

در حرف **ی**، ۱۹٪ لغات از ترکی اخذ شده است، در اینجا ترکی نقش اول را از زبان عربی گرفته است. چرا که فقط ۱۲/۲٪ کل لغات این حرف ریشه عربی دارند. لغات خارجی دیگر تعدادشان از انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. بطور کلی ۳۲٪ لغات این حرف ریشه غیر فارسی دارند. در اینجا با لغات: یاتاقان، یواش، یدک، یراق، یرقه، یغما، یقه، ینگه، یورتمه، ییلاق، روبرو می‌شویم.

ت - حروفی که لغات خارجی آن کمتر از ۲۰٪ است.

این حروف عبارتند از: ز (۱۹٪)، ک (۱۸/۵٪)، ب (۱۸٪)، آ (۹/۵٪)، ج (۸/۵٪)، گ (۳/۵٪)، پ (۳/۳٪)

در مورد این حرف نیز همان حالات قبل صادق است. یعنی درصد لغات عربی بیشترین مقدار را در بین لغات خارجی دارا است.

در حرف ز (۹۹٪)، ک (۶۵٪)، ا (۹۱٪)، ب (۷۲٪)، آ (۲۵٪)، لغات خارجی را واژه‌های عربی تشکیل داده است.

حرف ز، تنها دارای یک لغت ترکی و در حدود پنج لغت اروپایی است. در مورد املاهای گوناگون نیز این حرف مستثنی نبوده است: برای لغت زامسقا، سه فرم زاموسقه، زامبوسکه، زاماسکه نوشته شده که البته فرمهای دیگری هم احتمالاً می‌توانسته است بدان اضافه شود. یا برای لغت زولبیه، فرمهای شش‌گانه زیر در فرهنگ لغات وجود دارند: زولبیا، زلوبیا، زلابیه، زلبیا، زلیسیا، زلیبا.

مجموع حروف خارجی حرف پ از ۳/۳٪ کل لغات تجاوز نمی‌کند، که ۱۰٪ آن ریشه ترکی داشته و ۹۰٪ بقیه از زبانهای دیگر وارد فارسی شده‌است. از کلمات ترکیبی در این حرف فراوان است، که با پیشوندهایی از قبیل: پا، پاک، پاکیزه، پای، پر، پس، پشت، پیش و پهلو درست شده‌اند. گو اینکه کلمات ترکی در این حرف از ۳٪ تجاوز نمی‌کند ولی با وجود این، لغاتی نظیر پرچم را به فارسی داده است. از زبان یونانی کلمات: پرگار و پیاله به فارسی آمده است. لغات: پاکت، پاراگراف، پارامتر، پارتیزان، پاساژ، پاسپورت، پیستون، پلاستیک، پلیس، پریش، پودر، پسیکانالیز، نیز جزو این لغات هستند. در حرف پ بطوری که ملاحظه می‌شوند، حتی یک لغت عربی وجود ندارد، و این حرف با ۳/۳٪ لغات خارجی خالصترین حرف فارسی است. با وجود این تعداد لغات غیر عرب و غیر ترک در این حرف پس از حرف م، بیشترین مقدار را داراست.

در حرف چ، بیشترین مقدار لغات مربوط به ترکی است (۷٪) و زبانهای دیگر تنها (۱/۵٪) حجم کل لغات این حرف را تشکیل می‌دهند. در این حرف ۱۲۳ لغت ترکیبی از کلمه چشم بوجود آمده است. لغت چلو در این حرف از هندی گرفته شده است. لغات ترکی این حرف به ویژه، در محاورات عمومی جای عمده‌ای دارند و بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرند. مانند: چاپار، چاپیدن، چاتمه، چاخان، چخماق، چاق، چاقالو، چاکر، چاووش، چپق، چپو، چریک، چکمه، چلاق، چله، چلیک، چمچه و چنگ. لغات دیگری از این قبیل در سالهای اخیر از طرف نوگرایان به کار رفته است. از قبیل: چالش، چالش کردن، چالشگر، که ریشه ترکی دارند.

در حرف گ، فقط نیم درصد لغات ترکی و ۳٪ درصد لغات خارجی دیگر وجود دارد. خاصیت اصلی زبان فارسی، یعنی ساخت کلمات ترکیبی حتی با سه کلمه، در این حرف نیز مشهود است. بعنوان مثال، گنده‌گویی کردن، گوش‌بری کردن، گردن درازی کردن، گاوکون کردن. طبق فرهنگ لغات، می‌توان گوشت را گواشت و گوشیر را گاو شیر نوشت. بسیاری از لغات اروپایی که در این حرف وجود دارند و با «فونم» ق G شروع می‌شوند در تحت این حرف نگاشته شده‌اند. گرامفون، گرام، گراور، گریدر، گریپاچ، گریس، گریم.

با وجود تعداد بسیار کم لغات ترکی در این حرف، هنوز هم کلماتی مانند گلن گدن (در تفنگ) در زبان فارسی بکار می‌رود.

۵- زمان در زبان

زمان لحظه‌ای است که حالت یا فعل را مشخص می‌کند و می‌تواند حال، گذشته و یا آینده باشد. این سه‌زمان را زمان مطلق نیز می‌گویند، زیرا که زمان عمل را بدون ذکر رابطه آن با زمان عمل دیگری مشخص می‌کنند. در غیر این صورت زمان را زمان نسبی می‌نامند. در زمان حال مطلق فقط یک «حال» یا «زمان حال» وجود دارد.

زمان مطلق گذشته یا ماضی مطلق دارای زمانهای متعدد نسبی است که تعداد آنها بستگی به زبان موردنظر دارد. زمان آینده نیز معمولاً دو زمان نسبی دارد.

زمانهای مرکب - برخلاف زمان ساده که در آن لحظه عمل یا حالت با یک کلمه بیان می‌شود، در زمان مرکب، این امر با چند کلمه توضیح داده می‌شود. در زبان فارسی در مواردی که از مصدر مرکب استفاده می‌شود، حتی زمان حال ساده نیز با بیشتر از یک کلمه بیان می‌شود. زمان مرکب نیز ممکن است دو کلمه یا بیشتر باشد. زمانهای شرطی و التزامی از این جمله‌اند. افعال بیشماری در زبان فارسی وجود دارند که از مصادر مرکب ۲ و ۳ کلمه‌ای تشکیل شده‌اند. مانند: گردن درازی کردن، گوش بری کردن، گنده مغزی کردن، لنگر انداختن، لنگر نگاه داشتن، مطمئن خاطر شدن و غیره. اصولاً این زبان رامی‌توان زبان لغات ترکیبی نامید. پیشوندها و پسوندها مورد استعمال زیادی دارند.

در دستور زبان فارسی، از سه زمان مطلق نام برده شده در بالا، کلاً ۹ زمان نسبی درست می‌شود، که دوزمان مضارع (مضارع اخباری و مضارع التزامی)، ۵ زمان گذشته (ماضی مطلق، ماضی استمراری، ماضی التزامی، ماضی نقلی، و ماضی بعید)، زمان آینده و یک وجه شرطی می‌باشد.

در مقام مقایسه در زبان فرانسه چهارده زمان وجود دارد (زمان حال، ماضی مطلق، ماضی نقلی، ماضی استمراری، بعید استمراری، ۲ زمان ساده، ماضی ابعاد، زمان حال التزامی، گذشته التزامی، استمراری التزامی، بعید التزامی، شرطی حال و شرطی گذشته).

در زبان آذربایجان ۱۷ زمان وجود دارد (۹ زمان گذشته و ۲ زمان آینده از آن جمله اند). [شازنده]

بدین ترتیب در صرف افعالی که (خواه بسیط، خواه مرکب، خواه فارسی، خواه بیگانه که به زبان فارسی وارد شده اند) در زبان فارسی از آنها استفاده می شود ناهماهنگی هایی با برخی از زبانها وجود دارد، که ترجمه دقیق متون دیگر را با اشکال مواجه می سازد. این البته بیشتر به متن های ادبی و فلسفی لطمه وارد می سازد، چون در متن های علمی هدف رساندن مطلب به سادگی و صراحت و کوتاهی هرچه تمامتر می باشد و به پیچیده کردن مطالب علمی که گاهی خود با اندازه کافی مشکل هستند نیازی نیست.

موضوع اما حتی در مطالب ادبی نیز به این سادگی نیست و گاهی لازم می آید که کلمات را تک تک برابری کرد. بعنوان مثال پسوند Hood و Ship در انگلیسی که کلماتی از قبیل:

Childhood - ۱

Neighbourhood - ۲

Manhood - ۳

Womanhood - ۴

Boyhood - ۵

Nationhood - ۶

Statehood - ۷

Lordship - ۸

Friendship - ۹

را می‌سازند، بجز چند مورد، چه معادل‌هایی دارند؟ در مواردی این‌ها پسوند «گی» (بچگی، همسایگی) و در مواردی با «ی» (دوستی، مردی، کودکی) و تنها در مواردی با «آنگی» (مردانگی) برابر نهاده می‌شود [هفده] و در مواردی دیگر معادلی وجود ندارد. در واقع یک قاعده کلی که پسوند یا پیشوندی در زبانهای انگلیسی و فرانسه و را بتواند با پسوندها و پیشوندهای فارسی برابر سازد وجود ندارد و هر کلمه‌ای یک «حالت مخصوص» است.

معادل این دو پسوند در ترکی پسوند «لیق، لیک، لوق، لوک» (بنا به قانون هماهنگی اصوات و آهنگ) است و کلمات ذکر شده در جدول زیر برابری به قرار زیر خواهند داشت.

معادل انگلیسی:	معادل آذربایجانی	ردیف فارسی
	ی	
Chidhood		۱ بچگی
Boyhood		۲ ؟
Manhood	اوشاق لیق	۳ مردی
Womanhood	اوغلان لیق	۴ زنانگی
Nationhood	کیشی لیق	۵ ؟
Neighbourhood	آرواد لیق	۶ همسایگی
Ladyship	ملت لیک	۷ ؟
Lordship	قونشولوق	۸ آقای
Friendship	خانم لیق	۹ دوستی
Stateship	آقالیق	۱۰ ؟
Statemanship	یولداش لیق	۱۱ ؟

اگر به جای Statesman کلمه دولتمرد را قرار داده‌اند، در برابر Stateswoman کلمه دولت زن باید گذاشت!

۶ - نتیجه گیری:

دولتچی لیک
حاصل طرح یک بررسی مقدماتی، ناچار یک نتیجه گیری مقدماتی می‌تواند باشد. اما این بدان معنایست که چنان نتیجه گیری، لزوماً شتابزده یا بی‌فایده باشد. لازم به توضیح است

که این مقاله ادعا ندارد گونه‌ای همبستگی آماری بین لغات و کلمات اخذ شده خارجی و حروفی که لغات فارسی با آن شروع می‌شود پیدا کرده است. نخستین نتیجه‌ای که از این بحث حاصل می‌شود، اطلاع به حجم بسیار زیاد لغات خارجی و مخصوصاً لغات عربی است. لغت‌های عربی، چنانکه اشاره شد، مانند لغات ترکی و بقیه زبانها نیست که بعد از تکوین زبان فارسی خواه در اثر استیلای اقوام ترک، خواه در اثر تبادلات دیپلماتیک و بازرگانی و غیره بدان وارد شده باشد. بلکه این لغات در فرموله شدن زبان فارسی نقش مهمی داشته است، چون تاریخ ادبیات فارسی نمونه‌های چندانی از فارسی به ما نشان نمی‌دهد که عاری از لغت عربی بوده باشد. لذا شاید بتوان گفت که بدون لغت عربی، فارسی دری نیز به شکل امروزی وجود نمی‌داشت. کثرت لغات عرب، آنطور که از جدولهای مربوطه بدست آوردیم، حالتی کاملاً استثنایی دارد و کل لغاتی که با شش حرف (ث، ح، ذ، ض، ظ، ع) آغاز میشوند صد در صد از لغات عربی درست شده و برای نمونه یک لغت فارسی نیز در خود ندارند.

در اینصورت چگونه می‌توان از این لغات چشم پوشید و چگونه می‌توان برای همه آنها لغت جایگزین یا برابر پیدا کرد؟

لغت عربی نه تنها در علوم الهی (فقه و اصول و کلام) و فلسفه و عرفان، بلکه حتی در محاورات و سخنان روزمره مردم نیز رسوخ کرده است. نماز به عربی گزارده می‌شود. وعظ آخوندها دارای تراکم بسیار قابل ملاحظه لغات و مفاهیم عربی است، حتی اگر مستمعین چیزی از آنها دستگیرشان نشود.

اگر حرف م را که حجیم‌ترین لغات فرهنگ را به خود اختصاص داده است از نظر بگذرانیم، ملاحظه خواهیم کرد که، برابر هر لغت یا (مواد اصلی) فارسی، پنج لغت خارجی و

بطور عمده عربی وجود دارد. جالب توجه اینست که خود زبان (فارسی) هیچ حرفی را که دارای صد در صد لغات سره باشد بر نمی‌گیرد ولی لغت عرب بطوری که اشاره شد صد در صد لغتهای شش حرف مذکور را تشکیل می‌دهد.

تنها صوت آ و سه حرف پ، گ، چ دارای بیشتر از ۹۰ در صد لغات فارسی هستند و دلیل آنهم نبودن منخرج «فونم» های فوق در زبان عربی است.

لغات ترکی علاوه بر واژه‌ها و اصطلاحاتی که در نظامیگری باقی گذاشته که یادگار دوران طولانی حکومت ترکان و بویژه از دوران صفوی به بعد است، در مکالمات روزانه نیز جای بس مهمی دارند. کلمات اتاق، اجاق، فاشق، بشقاب، قیچی، قوطی، قشون، قایق، قیمه، قورمه (در قورمه سبزی) دگمه، تشک، سنجاق، سوغات، کاکل، کولاک، یواش، یقه و دهها واژه مانند آنها روزانه هزاران بار در مکالمات مردم به کار می‌روند.

لغات خارجی غیر عرب و غیر ترک که عموماً از زبانهای اروپایی اخذ شده‌اند، ۲/۳۵٪ حجم کل لغوی را تشکیل می‌دهند. حجم اندک آنها شاید بیانگر اهمیت زیاد این لغات نباشد. این لغات نه تنها در اصطلاحات علمی و فنی که حتی در مکالمه مردم عادی نیز رسوخ کرده‌اند. مانند هتل، هلیکوپتر، واشر، واگن، واکس، ویتامین، کیلووات، گریس، پلیس، پریز، پاکت، پلاستیک، پیستون، آسفالت، آنتن، آوانس، باتری، بلیت، و دهها لغت دیگر.

بدون این ۲/۳۵٪ لغات، می‌توان بدون اغراق اظهار داشت که هیچ گزارشی علمی یا فنی، یا هیچ پروسه تولید و تعمیر لوازمی که اکنون دیگر از بدیهیات زندگی روزمره هستند، نمی‌تواند صورت بگیرد. عدم وجود این درصد کم، ارتباط

زبان فارسی را بطور کامل از دنیای علمی و صنعتی قطع می‌کند. [هیجده] زمانی که در موتور میل لنگ را درست کردند و قتش بود که برای پیستون هم کلمه‌ای درست شود. اکنون برای جابجایی این لغات بسیار دیر شده است.

این کلمات بیگانه، در زبان فارسی بین خود نیز تناسبی پیدا کرده‌اند. البته این تناسب به نفع کلمات اروپایی تغییر خواهد کرد.

نسبت لغات عربی به لغات ترکی در زبان فارسی ۲۳ به ۱ است. یعنی لغات ترکی ۴/۲۵٪ لغات موجود عربی در زبان فارسی است.

نسبت لغات عربی به لغات غیر ترکی در زبان فارسی، ۱۶ به ۱ است، یعنی لغات غیر ترکی در زبان فارسی ۶/۲٪ لغات عربی در این زبان است.

لغات ترکی ۱/۶٪ حجم کل لغوی زبان فارسی را تشکیل می‌دهند. مجموع لغات ترکی و غیر عربی (غالباً اروپایی) در حدود ۴٪ حجم کل لغت است. ولی بدون وجود این ۴٪ ارتباطات فنی و روزمره چهار اشکالات جدی می‌شود که در برخی موارد کار به عدم امکان ارتباط منجر خواهد شد.

در حالیکه لغات فارسی معادل با حروف عربی تنها ۴۳/۹٪ کل لغات را تشکیل می‌دهند، [نوزده] منطقی‌تر است که در جستجوی راه حل مناسبی بود. این کار با کوشش‌های فردی میسر نیست. یک سیاست فرهنگی که تحولی بنیادین - حد اقل از نوع تحولی که در زبان آلمانی به وجود آوردند - را هدف خویش قرار دهد لازم است.

کوشش‌های فردی، پراکنده، بی‌پشتیبان و محدودند و تاکنون

از حوزه پیشنهاداتی برای یافتن معادل‌هایی در برابر لغات علمی و فنی فراتر نرفته‌اند.

مشکل زبان فارسی، با پساوند و پیشاوند قابل علاج نیست و باید کاری بشود که لغت وارد شده در زبان، مطابق نیاز روز زبان، صرف شده و چون سرمایه‌ای (دوران داشته) و بگردد. اکثریت قریب به اتفاق لغات عرب به این صورت در نیامده‌اند و تا شرایط فعلی زبان پابرجاست، در نخواهند آمد. از کلمه هتل که از فرانسه وارد زبان فارسی شده، واژه هتل داری درست شده است. لغت فلاح که قرن‌هاست وارد زبان فارسی شده است، هنوز هم با لغت فلاح همراه است.

مشکل الفبا هم وجود دارد. خواهند گفت که همه با این الفبا خوانده‌اند و یاد گرفته‌اند، باید یادآور شد که در زبان چینی قدیم هم مردم یاد می‌گرفتند. اسم الفبا برای الفبای فعلی زبان فارسی گمراه کننده است. چون انسان باید کلمات را بیاموزد تا زبان فارسی را یاد بگیرد، دانستن الفبا کافی نیست، در این‌وجه زبان فارسی با زبان چینی که با سمبل‌هایش باید آنرا فراگرفت، قرابت عجیبی پیدامی‌کند. [بیست]

در نهایت زبان فارسی در حال حاضر با معضلی روبروست که همانا مدرنیزه کردن آن به نحوی است که پاس‌خنگوی نیازهای دنیای علمی و صنعتی امروز باشد. زیرا فارسی برای بیان مضامینی که لازمه شعر و شاعری است کشش کافی و لغات مکفی دارد و با این گنجینه لغوی هنوز هم سالیان دراز می‌تواند ترکیب‌های بسیار زیادی درست کرده و شعر را چه در قالب قدیم و چه در نوع جدید آن ادامه دهد. مشکل مسأله نثر و ارتباط، آنهم نثر جدید و ارتباط علمی است. آنانی که معتقدند چیزی زبان فارسی را تهدید نمی‌کند، در اشتباهند. آنان برون را می‌بینند و با درون توجهی ندارند. چه تهدیدی بالاتر از تحدید حوزه زبان، و آنرا جولانگاه تنها قصه‌گویان و

ضعف لغوی زبان فارسی در بیان مفاهیم علمی و بطور اخص علوم دقیقه و تکنولوژیکی جدید درپراتیک و بررسی فرهنگ ها به وضوح به چشم می خورد. از لغت Tract در انگلیسی (اصل لاتین مشتقات زیر به دست می آید: Tractive, Traction, Tractile, Tractor, Tractable, tractory. که در زبان فارسی مترادف داشته و یا توضیح داده شده اند در حالیکه مشتقات زیرین همان لغت اساسا در فرهنگ ها (حداقل فرهنگ های مورد مراجعه ما) وجود ندارند تا مترادف را بتوان جستجو کرد. در مورد: Tractus, Tracture, Tracting, Tractility, tractably, tractableness, Tractability که به Tract مراجعت داده است، ملاحظه می شود که برای ۵۰٪ مشتقات مربوط به لغت Tract که یکی از لغات اساسی مکانیک است معادلی وجود ندارد.

در سالهای اخیر موضوع معادل سازی برای لغات علمی و فنی مأخوذ از منابع خارجی که سابقا در اختیار یا انحصار فرهنگستان زبان فارسی بود، ظاهرا بدلیل راندمان کم این دستگاه یا دست کم بسبب کندی حرکت آن در ایجاد پیشنهاد به موقع لغات پیگیری درباره آنها به بیرون از حوزه فرهنگستان نیز تسری پیدا کرده است. فرهنگستان سالها پیش برای لغت خارجی «ترانسپورت» معادلی در نظر گرفته بود. چون لغت فوق از دو بخش «ترانس» یعنی «فرا» و «پورت» از ریشه «بردن» تشکیل شده، طبعاً معادل فارسی آن لغت جدیدالولاده «فرابری» می بود. اما تصمیم فرهنگستان بدست ماشین نویس اداره مزبور، بدلیل نامعلوم، بهم خورد و لغت بشکل «ترابری» تایپ و به همگان ابلاغ شد و فرهنگستان هم حوصله پیگیری نداشت. پس نویسندگان و مترجمین که طبعاً فعال تر می باشند و بویژه مترجمین متون علمی که نخستین

کسانی هستند که با کمبود و نارسایی لغات فارسی در برابر واژه‌های بیگانه آشنا می‌شوند ناگزیر از یافتن راهی برای چاره هستند و چه بسا که خود اقدام به معادل‌یابی و لغت‌سازی می‌نمایند. اکنون گویا این امر نیز دمکراتیزه شده است، بدینمعنی که برخی مجلات فهرستی از لغات خارجی را نوشته و معادل‌های موجود یا خودساخته را نیز در برابر آن نوشته و از خوانندگان خود درخواست طرح لغات پیشنهادی برای جایگزینی آنها می‌نمایند. این امر بیشتر نمایانده استیصال است تا چیز دیگر. زیرا خواننده عادی نه وظیفه لغت‌سازی دارد و از عهده آن برمی‌آید. بگذریم از اینکه برخی لغات «خلق ساخته» بسیار مناسب از کار درآمده و نه تنها در تداول عمومیت یافته و ماندگار شده‌اند و این نمونه‌ای از استثنائی است که قانون را تأیید می‌کند. گذشته از آن لغت تنها در برابر واژه‌ای بیگانه بدلیل اینکه فقط برای مورد مشخصی ساخته می‌شود کاربرد بسیار محدود داشته و تنها سبب افزایش کمی لغت می‌شود.

مثلا لغت کامپیوتر به معنای حساب کننده، شماره کننده، ماشین حساب، ابتدا به همین صورت در زبان فارسی مورد استفاده قرار گرفت. بعدها که خواستند این لغت کاملاً جاافتاده را فارسی بکنند کلمه «رایانه» جانشین آن شد که لغتی کاملاً انتزاعی است. زیرا از کلمه Compute حداقل ده مشتق جدایی‌شده ولی از رایانه حتی یک مشتق هم نمی‌توان ساخت، و ریشه مشکلات زبان فارسی هم دقیقاً در همین جاست. گرامر زبانهای فرانسه، انگلیسی و آلمانی قادر به گرداندن لغت در دستگاه زبان بحالت کاملاً طبیعی می‌باشند. در حالیکه گرامر فارسی قادر به اینکار نیست و اگر اصلاحی صورت گرفتنی است در همینجاست. اگر خویشاوندی زبان فارسی با زبانهای هند و اروپایی فقط مجازی نباشد باید بتوان مانند سایر زبانهای این گروه، در فارسی هم همین کارها را انجام داد. مخصوصاً که قضیه «حوزه فرهنگی» فارسی هم در

مطبوعات اینجا و آنجا مطرح میشود و برای حوزه‌ای بوسعت ناحیه‌ای از دروازه‌های چین تا وسط اروپا ابزاری نیرومندتر از این لازم است که اکنون در دسترس هست. [بیست و یک]

اگر امکان ساختن معادل لغات زیر بدون پیشوندها و پسوندهای عربی و یا حتی با آنها، وجود دارد باید ساختن لغات تنها و بی‌رابطهٔ ارگانیک با لغات خویشاوند را رها کرده و برای لغت سازی به مصدرکلمات رجوع کرد.

حساب کردن:

t
o

c
o
m
p
u
t
e
c
o
m
p
u
t
a
b
l
e
c
o
m
p
u
t
a
n
t
c

o
m
p
u
t
a
t
o
r
c
o
m
p
u
t
i
s
t
c
o
m
p
u
t
o
r
c
o
m
p
u
t
a
t
i
o
n
c
o
m
p
u
t
a
t
i

ملاحظه می‌شود که واژه «رایانه» فقط جواب یکی از لغات بالاست و از طریق آن نمی‌توان برای ده لغت باقیمانده معادل یابی کرد. فرق بین دادن یک ماهی برای شام شب بیک نفر، با آموختن ماهیگیری بهمان فرد، همان فرق گذاشتن «رایانه» در برابر کامپیوتر و توانایی پیدا کردن معادل لغات همراه از همان ریشه است.

در غیر این صورت چاره‌ای نمی‌ماند جز اینکه از زبانهایی که در حال حاضر در ایران «حس نظر» هستند استفاده کرد و توانایی آنها را در این راه بکار برد. این، در واقع برای زبان فارسی، مانند زبانهای دیگر، بویژه با توجه به نقش زبان عربی در زبان فارسی، هم تالی تاریخی دارد و هم ناهنجارتر از عاریه کردن لغت «ریال» از اسپانیولی بجای «قران» ترکی نمی‌باشد. هرچه باشد از همسایه گرفتن بهتر از خواستن از بیگانه است.

۷- جدول

OXYZ حجم کل لغت اعم از فارسی و خارجی
حجم کل لغات غیر فارسی (سطح
هاشور دار)
حجم کل لغات فارسی (سطح سفید)

باید متوجه بود که این جدول نماینده پورسانتاژ (درصد) لغات فارسی و غیر فارسی است، نه نماینده قدر آن.

جدول: نسبت حجم کل لغت به لغات فارسی (سفید) و لغات خارجی (خط دار) به درصد %

پاورقی شماره [هفت]: ملی‌گرائی قومی •-• نژادی دوره پهلوی برای جعل تاریخی هماهنگ و بی تضاد و تناقض، در زمینه «نژاد» و «تبار» ایرانیان و نیز فرهنگ و زبان آنان دست به تاریخسازی پراز دروغ و جعل و تحریفی زد که هنوز هم ادامه دارد:

- از یکسو همه ساکنین ایران رابه نژاد و تبار و قوم موهوم آریایی منسوب ساخت که نه علم ژنتیک از وجودچنین «نژادی» مطلع است و نه علم تاریخ چنین قوم و تباری را شناسائی کرده است و تنها در اسطوره‌ها و روایت‌های موهوم دینی یا ظفرنامه‌های جهانگشایان آمده است و هیچکدام دلیلی بر ادعای خودشان ذکر نکرده‌اند. از سوی دیگر برای توجیه سیاست تبدیل زبان مشترک به زبان انحصاری و جانشین رسمی، بفکر جعل شجره‌ای بقدمت همان نژاد آریایی یعنی قوم ماد و بخصوص پارس (هخامنشیان) افتادند و وجه توجیه را در نام «فارسی جدید» یا «پارسی میانه» و «پارسی باستان» (یا فرس قدیم) یافتند که همچون پدر و پدربزرگ زبان فارسی کنونی عنوان میشد و میشود. برخی از «محققین» ضمن ابتلاء به شوینیسیم یعنی ملی‌گرائی قومی •-• تباری (پان فارسیسم و پان آریانیسم) اطلاع از بی‌پایگی این شجره‌سازی و نَسَب تراشی داشتند چراکه از عدم ارتباط تحولی و تداومی فارسی دری با پهلوی و پهلوی با پارسی باستان آگاه بودند لذا در جهت حفظ این سیستم جعل و تزویر (تاریخی، اجتماعی و انسانی) به فکر ریشه‌یابی و حضور زبان فارسی دری در دربار ساسانی و نیز وجود زبان پهلوی در عهد هخامنشیان افتادند تا زبان فارسی دری رابی واسطه به عهد ساسانی برسانند و پهلوی را هم تا عهد هخامنشی بالا ببرند! در زیر نویسه‌های [سه]، [چهار] و [شش] ادعای اُرانسکی که نظر اغلب ادبای ایرانی و بعضی مستشرقین و اکثریت سیاستگزاران مدافع نژاد واحد (آریایی)، زبان واحد (فارسی: جدید، میانه و باستان) در ایران است در حد یک حاشیه‌نویسی ارزیابی و نقد شد. جریان

حاکم از دوره پهلوی تاکنون تاریخ ایران را نیز از
میانه آن و آخر عصرباستان یعنی ماد و پارس آغاز
می‌کند و تمدنهای هفت هزارساله ایلامی و سه
هزارساله گوتی و سایر تمدنهای درخشان این کشور
را چون ماننا، کاسیت، اورارتو و... به «جرم»
«آریایی نبودن» و با «فارسی دری ارتباط نداشتن»
حذف کرده است. شفا از مرض تعصب برای
مبتلایان کار آسانی نیست.